

THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies

Volume 15, Consecutive Number 33, autumn 2023

Issn:2717-090x

Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Representation of scales and prosody proportions of Mawlānā Khālid Naqshbandī's Dīvān based on Persian, Kurdish and Arabic Poetry

Sheikh Ahmadi.Seyyed Asad¹. Salimi Zand.Soheyla^{2*}

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

2: M.A in Persian language and literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran: Correspondence author (salimisohila91@gmail.com)

Mawlānā Khalid Naqshbandī is one of the Sufi scholars, theologians, and Kurdish poets. Apart from numerous works in Islamic sciences, mysticism, and Sufism, he has composed poetry in various forms, including odes, sonnet, and mathnawī in Persian, Kurdish and Arabic. In this research, the metrical feet of these poems have been examined and analyzed based on the standards and rules of prosody. The variety of metrical feet and the familiarity of this poet with various forms of Persian and Arabic prosody have highlighted the literary aspects of his poems. The results show that the metrical feet in his Persian poems offer a higher variety than his Kurdish and Arabic poems. The intrinsic beauty of his poems is that he has used the typically Arabic prosody and metrical feet in the composition of Persian mathnawī and has benefited from the characteristic feet of the rūbāī (quartet poetry in the composition of sonnet and qit'a. The metrical feet of his Kurdish poems are syllabic and folkloric. He has used his Sufi thoughts and beliefs in his Persian poems in the manner of Iraqi style poets and in accordance with the prosody in their works.

Keywords: Mawlānā Khalid, Prosody and metrical feet, Persian poetry, Kurdish poetry, Arabic poetry.

- S.A Sheikh Ahmadi, S. Salimi Zand (2023). Representation of scales and prosody proportions of Mawlānā Khālid Naqshbandī's Dīvān based on Persian, Kurdish and Arabic Poetry, *THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies* 15(33), 275-304. Doi: [10.22075/jlrs.2023.28986.2200](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.28986.2200)



مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۴ - شماره ۳۳ - پاییز ۱۴۰۲

صفحات ۲۷۵-۳۰۴ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۰۸/۲۳ - بازنگری ۱۴۰۱/۱۱/۱۳ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹

بازنمایی موازین و نسبت‌های عروضی دیوان مولانا خالد نقشبندی با تکیه بر اشعار فارسی، کردی و عربی

سیداسعد شیخ‌احمدی^۱ / سهیلا سلیمی زند^۲*

۱: استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

۲: کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. (نویسنده مسئول) salimisohila91@gmail.com

چکیده: مولانا خالد نقشبندی، از اقطاب صوفی و دانشمندان و متکلمین و شاعران بنام کُرد است که غیر از آثار متعدد در علوم اسلامی و عرفان و تصوّف، در قالب‌های گوناگون شعری، از جمله قصیده، قطعه، غزل و مثنوی، اشعاری به فارسی، کُردی و عربی سروده است. در این پژوهش، اوزان عروضی این شعرها بر پایه موازین و قواعد دانش عروض، بررسی و تحلیل شده است. تنوّع اوزان عروضی و آشنایی این شاعر با اوزان گوناگون فارسی و عربی، وجهه ادبی اشعار وی را نمایان و برجسته کرده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد تنوّع اوزان عروضی در اشعار فارسی وی بیشتر از اشعار کُردی و عربی است. نکته بدیع و زیبا در اشعار وی آن است که در سرایش مثنوی‌های فارسی، از بحر ویژه شعر عربی بهره برده و از اوزان ویژه شعر رباعی، در سرایش قالب‌های شعری قطعه و غزل سود جست است. اوزان اشعار کُردی او هجایی و فولکلوریک است. وی اندیشه‌ها و باورهای صوفیانه خویش را در اشعار فارسی به شیوه شاعران سبک عراقی و متابع اوزان به کار گرفته در آثار آنان، بیان کرده است.

کلیدواژه: مولانا خالد، اوزان عروضی، شعر فارسی، شعر کُردی، شعر عربی.

- شیخ‌احمدی، سیداسعد؛ سلیمی زند، سهیلا (۱۴۰۲). بازنمایی موازین و نسبت‌های عروضی دیوان مولانا خالد نقشبندی با تکیه بر اشعار فارسی، کُردی و عربی. *مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان*، شماره ۳۳، صفحات ۲۷۵-۳۰۴.

Doi: [10.22075/jlrs.2023.28986.2200](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.28986.2200)

۱. مقدمه

ابوالبهاء ضیاءالدین خالد بن احمد بن حسین العثماني سلیمانی شهرزوری نقشبندی، مشهور به مولانا خالد و ذوالجناحین، از عشیره میکائیلی جاف بوده که در سال ۱۱۹۳ق. در روستای قره داغ، پنج فرسخی شهر سلیمانیه، به دنیا آمد. وی در همان زادگاهش، قرآن کریم، مقدمات علوم عربی و زبان فارسی را آموخت. سپس نزد استادان بزرگی چون سید عبدالکریم برزنجی، ملا صالح تره ماری، شیخ عبدالله خرپانی، ملا محمود غزایی و ملا عبدالرحیم زیارتی شاگردی کرد. در سال ۱۲۲۰ق. به زیارت خانه خدا رفت و هنگام زیارت مدینه منوره، قصیده‌ای به زبان فارسی با این مطلع سرود:

عجایب نشئه‌ای زین دامن کهسار می‌آید تو گویی با نسیم صبح، بوی یار می‌آید
(معتدی، ۱۳۶۸: ۲۸۱)

پس از بازگشت از حج، در شهر سلیمانیه به تدریس پرداخت و چون در علوم و دانش‌های بسیاری عالم بود، همه را تدریس می‌کرد. در سال ۱۲۲۴ق. با یکی از مریدان شاه عبدالله دهلوی (۱۲۴۰-۱۱۵۸ق.) به نام میرزا رحیم عظیم آبادی که به سلیمانیه آمده بود، آشنا می‌شود و به طریقه عرفانی نقشبندی می‌گردد و بر اثر اشتیاقی که به دیدار شاه عبدالله دهلوی داشته، منصب تدریس را رها می‌کند و راه هند در پیش می‌گیرد. چون به دهلی می‌رسد و به مقرر شاه عبدالله دهلوی وارد می‌شود، قصیده‌ای با این مطلع می‌سراید:

دهید از من خبر آن شاه خوبان را به پنهانی که عالم زنده شد بار دگر از ابر نیسانی
(همان: ۲۹۲)

مولانا خالد در سال ۱۲۴۲ق. درگذشت. وی را در محلی به نام جبل قاسیون در شهر دمشق به خاک سپردند. او از اقطاب نامدار طریقت نقشبندیه و از دانشمندان و شاعران و نویسندگان بنام گرد به شمار می‌آید. آثار فراوانی از او برجای مانده است. چون مریدان وی با عنوان مولانا خالد از او یاد کرده‌اند، به همین نام مشهور شده است. از جمله

بازنمایی موازین و نسبت‌های عروضی دیوان مولانا خالد نقشبندی با تکیه بر اشعار... — ۲۷۷

سیداحمد نقیب برزنجی (۱۳۲۸-۱۴۲۸ق.)، از عرفا و شاعران نامی‌گردد، در این ابیات، شهرت وی را به مولانا خالد بیان می‌دارد:

چو بشنیدم جناب شیخ ارشاد شه با فیض علم و فخر اکراد
که خالد نام اوست و هست مشهور به مولانا بر نزدیک و هم دور
(نقیب، ۱۹۸۵: ۱۹۱)

دانشمند و مفتی مشهور بغدادی، علامه محمود آلوسی زاده (۱۲۷۰-۱۴۱۷ق.) درباره‌ی وی گفته است: «وَقَرَأْتُ مَسْأَلَةَ الصِّفَاتِ مِنْ كِتَابِ خِيَالِي، عَلَى حَضْرَةِ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَى حَقِيقَةِ فِضَائِلِهِ خِيَالِي، مَوْلَانَا ضِيَاءَ الدِّينِ الشَّيْخِ خَالِدِ النَّقْشَبَنْدِيِّ» (مردوخ روحانی، ۱۳۹۰: ۳۱۶/۱).

مجموعه اشعار فارسی و کردی و عربی و مکتوبات مولانا خالد، به کوشش مهیندخت معتمدی در کتابی با نام *نقشی از مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او*، فراهم آمده است. همین کتاب نیز مدنظر ما در تحلیل و بررسی عروضی اشعار وی بوده است.

۲. پیشینه تحقیق

مهیندخت معتمدی (۱۳۶۸) در کتاب *نقشی از مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او*، به بیان زندگی‌نامه مولانا خالد و طریقت نقشبندی و پیشوایان این فرقه و شرح آثار مولانا خالد پرداخته است. سیداسعد شیخ‌احمدی (۱۳۷۳) در پایان‌نامه «بررسی، نقد و پژوهش در آثار پارسی شاعران کُرد عراق»، فصلی را به مولانا خالد اختصاص داده و در آن، به بررسی سبک شعری و تأثیرپذیری مولانا خالد از شاعران پارسی‌گوی ایران و شیوه استفاده او از اوزان رایج در شعر فارسی و صنایع ادبی در اشعارش پرداخته است. پروین کاکایی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه «سبک‌شناسی اشعار فارسی مولانا خالد نقشبندی»، اشعار فارسی مولانا خالد را از لحاظ سبک‌شناسی بررسی کرده است. نسرین چیره (۱۳۹۳) در مقاله «سبک و موسیقی در اشعار مولانا خالد نقشبندی»، اشعار مولانا خالد را از نظر سبک‌شناسی و آرایه‌های ادبی تحلیل کرده است. سیدهادی میرآقایی (۱۳۹۳) در مقاله «جلوه‌های ارادت به امام رضا(ع) در اشعار مولانا خالد نقشبندی»، به بررسی

اندیشه‌های مولانا خالد و شرح قصیده وی درباره امام رضا(ع) پرداخته است. نسرین چیره و ناصرالدین شاه‌حسینی (۱۳۹۴) در مقاله «سبک‌شناسی اشعار فارسی مولانا خالد نقشبندی و معرفی نسخ خطی آن»، اشعار مولانا خالد را از دیدگاه سبک‌شناسی و نسخه‌های خطی آن معرفی کرده‌اند. فرزانه صوفی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه «ویژگی‌های سبکی و معنایی نامه‌های فارسی مولانا خالد نقشبندی»، به بررسی سبکی و معنایی نامه‌های مولانا خالد پرداخته و با مقایسه نثر فارسی مولانا خالد با نثرنویسان دوره قاجار و مشروطه، شباهت و همسانی فراوانی میان نثر نامه‌های فارسی وی و سبک نثرنویسان این دو دوره به دست آورده است. صباح محمد نجیب برزنجی (۱۳۹۸) در مقاله «مولانا خالد شهرزوری و نقش او در نشر و گسترش عرفان اسلامی»، تأثیر مولانا خالد را بر علوم و عرفان بیان کرده است. محیی‌الدین امجدی و عبدالله طلوعی آذر (۱۴۰۰) در مقاله «مکتوبات فارسی مولانا خالد نقشبندی و نقش آن در گسترش زبان و ادبیات فارسی در خارج از مرزهای ایران»، به بیان دلایل و زمینه‌های بهره‌گیری مولانا خالد از زبان فارسی در نگارش نامه‌ها و مکتوبات و بررسی دامنه انتشار این نامه‌ها در مناطق مختلف جهان اسلام و نیز پایگاه اجتماعی مخاطبان این نامه‌ها و نقش آن‌ها در بازنشر این مکتوبات در خارج از ایران پرداخته‌اند. همین پژوهندگان در مقاله «شعر سعدی و تأثیر آن بر نامه‌های فارسی مولانا خالد نقشبندی»، به بررسی دلایل تاریخی، ادبی و اجتماعی بهره‌گیری مولانا خالد از اشعار سعدی پرداخته‌اند. کاروان عثمان علی‌الجاف (۱۴۰۱) در پایان‌نامه «تصحیح انتقادی دیوان مولانا خالد نقشبندی»، با بهره‌گیری از چهارده نسخه خطی و یک نسخه چاپ سنگی از آرشو و مخازن کتابخانه‌های ایران، عربستان سعودی، ترکیه، مصر و اقلیم کردستان، صورتی کامل از اشعار دیوان او ارائه کرده است.

وزن و آهنگ شعر، همواره از عناصر اصلی شعر محسوب می‌شده است (محقق نیشابوری و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۹۸). ضرورت پژوهش حاضر از آنجایی است که تاکنون اشعار فارسی، گردی و عربی مولانا خالد به‌طور جامع از لحاظ علم عروض بررسی نشده

و تناسبات میان بحور و اوزان آن سروده‌ها بر پایه معیارها و هنجارهای این دانش، نمایان نگشته است. مولانا خالد نقشبندی از شاعران نامور شعر کلاسیک کُردی است. ادبیات کلاسیک کُردی، در حوزه مکتب ادبی بابان و در پرتو زبان و ادبیات عربی و فارسی، رشد و گسترش پیدا کرده است (پشابادی، ۱۴۰۱: ۵۶).

۳. بحور و اوزان اشعار فارسی مولانا خالد

۳-۱. بحور و اوزان خوش‌آهنگ

۳-۱-۱. از بحر خفیف

فاعلاتن مفاعلن فعلن ← بحر خفیف مخبون اصلم

می‌رسد گر شوی تو دور از ما (معمدی، ۱۳۶۸: ۲۴۳)

آنکه صد فضل بر روان دارد (همان: ۳۰۰)

چار جنت بود در این دنیا (همان: ۳۲۲)

فاعلاتن مفاعلن فعلان ← بحر خفیف مخبون اصلم مسبغ

ماهر علم و حاکم لولاک (همان: ۳۲۴)

۳-۱-۲. از بحر رجز

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن ← بحر رجز مثنی سالم

ای بی گل رویت بود مژگان به چشم خاها (همان: ۲۴۴)

مردم ز هجر روی تو، ای نازنین فریادرس (همان: ۲۶۱)

۳-۱-۳. از بحر رمل

فاعلاتن فاعلاتن فاعلان ← بحر رمل مسدس مقصور

داد از این گردون دون، فریاد از این (همان: ۳۱۷)

واله شوق جمال دوستان (همان: ۳۲۵)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن ← بحر رمل مسدس محذوف

جان به استقبال جانان می‌رود (همان: ۲۵۵)

عاشق و مست و خراب کیستم (همان: ۲۶۸)

فعالتن فعالتن فعالان ← بحر رمل مسدس مخبون مقصور

ای ملک شیوه فرخنده شعار (همان: ۳۰۶)

فعالتن فعالتن فعلن ← بحر رمل مسدس مخبون محذوف

جز تو سرمایه جان نیست مرا (همان: ۲۴۲)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان ← بحر رمل مثنی مقصور

جای جانان است اینجا، مایه جانم کجاست (همان: ۲۴۷)

بازم از سودای مهر وی درون پر ماتم است (همان: ۲۴۹)

ای شده در دور لعلت تازه ایام مسیح (همان: ۲۵۲)

مژده ای یعقوب دل، کان یوسف کنعان رسید (همان: ۲۵۶)

ای به امید وصال تلخی هجران لذیذ (همان: ۲۵۷)

عمر شد در کار ناهموار بر باد ای دریغ (همان: ۲۶۴)

و نیز صفحات ۲۷۱، ۲۸۹، ۳۰۵، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۳۴.

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن ← بحر رمل مثنی محذوف

وام بگرفتم به صد جان گرد نعلین ترا (همان: ۲۴۱)

ای به قد سرو و به عارض همچو بدر (همان: ۲۴۶)

رو به محراب دو ابرویت عبث کردم عبث (همان: ۲۵۱)

سایه این خرگه نیلی که را مأمن بود (همان: ۲۵۵)

روزم از هجران شب دیجور شد بار دگر (همان: ۲۵۹)

ای ز گلزار جهان شمشاد دل‌جویت غرض (همان: ۲۶۳)

و نیز صفحات ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۲، ۳۲۲، ۳۲۴.

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن ← بحر رمل مَثْمَن مخبون محذوف
گرچه در صورت ذرّات جهان جلوه‌گری (همان: ۳۴۳)

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلان ← بحر رمل مَثْمَن مخبون مقصور
گرچه اسباب طرب پیش من امشب نه کم است (همان: ۲۴۹)
این چه نام است کزو سگّه دین یافت رواج (همان: ۲۵۱)
بازم افتاد به دل داغ نگاری که مپرس (همان: ۲۶۰)
باز شد دل به درون نایره‌افروز فراق (همان: ۲۶۵)

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن ← بحر رمل مَثْمَن مخبون اصلم
معجر سینه ز دوریت به تاب است امشب (همان: ۲۴۶)
کیست این کز نگهی رهن صد جان باشد (همان: ۲۵۳)
این چه خاک است کزو رایحه جان آمد (همان: ۳۰۲)

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلان ← بحر رمل مَثْمَن مخبون اصلم مسبغ
دل پراکنده شد از یاد دلارامی باز (همان: ۲۵۹)
ای سراسیمه قهر تو سپهر دوّار (همان: ۳۰۷)

۴-۱-۳. از بحر سریع

مفتعلن مفتعلن فاعلن ← بحر سریع مسدّس مطوی مکشوف
ای شده در دهر به دانش علم (همان: ۳۱۵)
ای مه برج شرف سروری (همان: ۳۲۰)

مفتعلن مفتعلن فاعلان ← بحر سریع مسدّس مطوی موقوف
از پس حمد ملک ذوالجلال (همان: ۳۲۹)

۵-۱-۳. از بحر متقارب

فعولن فعولن فعولن فعولن ← بحر متقارب مَثْمَن سالم
اگر مرد کاری در دوست باز است (همان: ۲۹۸)

۶-۱-۳. از بحر مجتث

مفاعِلن فَعَلاتِن مفاعِلن فَعَلن ← بحر مجتث مَثْمَن مخبون اصلم
زهی شهشه عالی و ظلّ یزدانی (همان: ۳۱۹)
به جز تو خاطر این بوالهوس نمی‌گیرد (همان: ۳۴۲)

مفاعِلن فَعَلاتِن مفاعِلن فَعَلان ← بحر مجتث مَثْمَن مخبون اصلم مسبِّغ
ز رشک سرو قدت سرو پای در خاک است (همان: ۲۴۸)

۷-۱-۳. از بحر مضارع

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن ← بحر مضارع مَثْمَن اخرب
هر دم به گوشم آید از سوز دل صدایی (همان: ۲۷۵)

مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلان ← بحر مضارع مَثْمَن اخرب مکفوف مقصور
هرگز ترحمی به من مبتلات نیست (همان: ۲۵۰)
این بارگاه کیست که از عرش برتر است (همان: ۲۷۷)
ای داوری که خاک درت دیده را جلاست (همان: ۲۹۸)
داد از تظلم فلک حقه‌باز داد (همان: ۳۰۰)
آرام رفت از دل و آرام جان ندید (همان: ۳۰۳)

و نیز صفحات ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۱۳، ۳۲۴.

مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن ← بحر مضارع مَثْمَن اخرب مکفوف محذوف
واحسرتا جدا شدم از خائنه خدا (همان: ۲۴۰)
ای تاب ز آفتاب ربوده ز تاب رخ (همان: ۲۵۳)

- جانا خدا گواست ز دوریت ققنسم (همان: ۲۷۰)
ای خون فشرده در دل یاقوتت از رقم (همان: ۳۱۴)
«خالد» بیا و عزم سفر زین مقام کن (همان: ۳۱۶)
خون شد دلم، نسیم صبا غم گسار شو (همان: ۳۱۸)

۸-۱-۳. از بحر منسرح

- مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن ← بحر منسرح مَثَمَن مطوی موقوف
چون کنی از لعل لب میل شکر ریختن (همان: ۲۷۱)

۹-۱-۳. از بحر هزج

- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن ← بحر هزج مسدّس مقصور
ز شوقت شمع چون پروانه رقّاص (همان: ۲۶۲)
الا ای جامه صبر از غمت چاک (همان: ۲۶۶)
امامانی کز ایشان زیب دین است (همان: ۲۹۹)

- مفاعیلن مفاعیلن فعولن ← بحر هزج مسدّس محذوف
خدایا جز تو ما را کیست حافظ (همان: ۲۶۳)
عزیز اگر ز روی غم‌گساری (همان: ۲۷۵)
برد گل رشک از روی محمّد (همان: ۳۰۲)
سلامی جان‌فرا چون نشئه می (همان: ۳۲۵)

- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن ← بحر هزج مَثَمَن سالم
به معمار غمت نو ساختم ویرانه خود را (همان: ۲۴۱)
چنان ببردی آخر رشته‌های آشنایی را (همان: ۲۴۳)
الهی تا به کی مرغ دل اندر دام کاکل‌ها (همان: ۲۴۵)

به اکسیر و حیل هر خاک راهی زر نخواهد شد (همان: ۲۵۴)
ندارد هیچ کس یاری چو یار من همایون فر (همان: ۲۵۸)

و نیز صفحات ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۸۱، ۲۹۲، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۲۵.

مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن ← بحر هزج مثنیٰ اُخرب

ای از گل رخسارت، خون خورده گل مینو (همان: ۲۷۳)

ای گشته چو مجنونم در عشق تو افسانه (همان: ۲۷۳)

مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیل ← بحر هزج مثنیٰ اُخرب مکفوف مقصور

بی روی توام ای مه نو خانه خراب است (همان: ۲۴۸)

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن ← بحر هزج مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف

از بس که ز صهبای هوس بیخود و مستم (همان: ۲۶۸)

از وحی سخن نیست دگر کیست که چون تو (همان: ۳۲۱)

۳-۲. اوزان ویژه شعر رباعی در قوالب دیگر شعری

رباعی که آن را ترانه یا دوبیتی نیز می‌گویند، دو بیت است که قافیۀ هر دو مصراع بیت اول و مصراع چهارم رعایت شده و بر وزن مخصوص لاحول و لاقوة الا بالله باشد و آوردن قافیه در مصراع سوم، اختیاری است (همایی، ۱۳۶۷: ۱۵۲)؛ مانند این رباعی از خود مولانا خالد نقشبندی:

ای آنکه ز کنهت همه کس حیرانند دیوانه و دانا به برت یکسانند
القصه ز تو غیر تو کس واقف نیست نازم به تقدس تو ای بی‌مانند
(معتمدی، ۱۳۶۸: ۳۴۵)

شمس قیس رازی، پیدایش رباعی را به رودکی نسبت داده است: «یکی از متقدمان شعرای عجم و پندارم رودکی (والله اعلم) از نوع اخرم و اخرب این بحر (یعنی بحر هزج) وزنی تخریج کرده است که آن را وزن رباعی خوانند» (قیس رازی، ۱۳۶۰: ۱۱۲).

هرچند رباعی را از متفرّعات بحر هزج دانسته‌اند، برخی بر این باورند که رباعی، ریشه و اصلتی ایرانی دارد و متعلّق به پیش از اسلام است (امیدوار، ۱۳۹۳: ۴۴). ادبا و عروض‌دانان عرب نیز بر این باورند که رباعی ریشه فارسی دارد و برای شعر فارسی مناسب و پسندیده است: «يُكَادُ الرِّوَاةُ يَجْمَعُونَ عَلَيَّ أَنَّهُ فَارِسِيٌّ صَالِحٌ لِنِظْمِ اللِّغْتِ الْفَارِسِيَّةِ» (ابوعلی، ۱۹۸۸: ۳۶).

برای رباعی، دوازده وزن نام برده‌اند و همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، همگی از بحر هزج مستخرج‌اند (رک: ماهیار، ۱۳۷۹: ۱۴۵).

وزن‌های رباعی، ویژه قالب شعری رباعی است و بیشتر قریب به اتفاق شاعران شعر فارسی، رباعی یا ترانه را در این اوزان سروده‌اند؛ اما این شیوه رایج و متداول در شعر فارسی، در شعر برخی از شاعران شعر کلاسیک گردی تغییر یافته است. آنان از اوزان ویژه رباعی در سرودن دیگر قالب شعری بهره برده‌اند. از شاعران نامور گرد که از پیشاهنگان شعر کلاسیک گردی است و از اوزان رباعی در سرودن قالب شعری دیگر بهره برده، باید از شیخ احمد جزیری، مشهور به مه‌لای جه‌زیری نام برد. وی در سال ۱۴۰۷م. برابر با ۸۱۲ق. در شهری به نام جزیره (ناحیه‌ای در کردستان ترکیه کنونی) به دنیا آمد و در سال ۱۴۸۱م. درگذشت (مردوخ روحانی، ۱۳۹۰: ۱۸۶/۱). وی غزلی دوازده‌بیتی در بحر هزج مثنیٰ اخرب مکفوف ابتر (مفعول مفاعیلُ مفاعیلن فع) فراهم آورده است که این وزن از اوزان ویژه رباعی است:

توورم به دل و په‌یره‌وی مووسایم نه‌ز ثاته‌ش په‌ره سو نووری ته‌جه‌لایم نه‌ز
(جزیری، ۱۳۹۳: ۲۸۸)

تورم ب	دل‌ویی ر	و مو‌سایم	نر
مفعول	مفاعیل	مفاعیلن	فع

معنی: من به‌سان موسی به‌دنبال آتش رفتم و تجلی خدای دیدم و دل من مانند کوه طور، جلوه‌گاه حق شد.

وی غزلی دیگر در سیزده بیت و در همین اوزان رباعی فراهم آورده است:

مزگین ژه مه را بیت ژه سور شیرینی جانی خوهیی شیرین دهدهرم مزگینی
(همان: ۶۰۳)

مزگن ژ	م رابی ت	ژ سرشی ری	نی
مفعول	مفاعیل	مفاعیلن	فع

معنی: هرگاه از یار خوش نما مژده دیداری رسید، جان شیرین به مژدگانی خواهم داد.

مولانا خالد نقشبندی نیز از اوزان رباعی در سرودن قطعه و غزل بهره برده است:

۳-۲-۱. بحر هزج مثنیٰ اخرب مکفوف ابتر ← مفعول مفاعیل مفاعیلن فع
وزن ویژه شعر رباعی در سرایش قطعه:

ای رام ترا ابلق چرخ سرکش	از یمن شه عادل افریدون وش
شاهی که سراسیمه شود زال فلک	چون رستم اگر پای نهد بر برش
این نامه مرسوله برش عرضه بدار	از وجه کرم این همه تصدیع بکش

(معتمدی، ۱۳۶۸: ۳۱۱)

ای رام	ت را اب ل	ق چرخ سر	کش
مفعول	مفاعیل	مفاعیلن	فع
از یم ن	ش هی عاد	ل اف ری دو	وش
مفعول	مفاعیل	مفاعیلن	فع

۳-۲-۲. بحر هزج مثنیٰ اخرب مقبوض ابتر ← مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع
وزن ویژه شعر رباعی در سرایش قطعه:

اندر ره عشق خسته جانی بهتر	وز شرح غم تو بی زبانی بهتر
بیماری ای که موجب دیدار تو بود	صد بار ز صحت جوانی بهتر
با وصل توام ز شربت مرگ چه باک؟	وصلت ز زلال زندگانی بهتر
آزرده مشو عزیز من ز آزارم	صد چون من اگر مُرد تو مانی بهتر

(همان: ۳۱۰)

آن در ر	ه عشق خس	ت جانی به	تر
مفعول	مفاعیلن	مفاعیلن	فع
وز شرح	غ می ت بی	ز بانی به	تر
مفعول	مفاعیلن	مفاعیلن	فع

۳-۲-۳. بحر هزج مثنیٰ اخرب مکفوف اهتم ← مفعول مفاعیل مفاعیل فاعول

وزن ویژه شعر رباعی در سرایش غزل:

سوگند به خالی ز رخت گشته پدید
سوگند به آن قامت چون سرو چمن
سوگند به آن فتنه که چشمش گویند
سوگند به آن لعل لب و مایهٔ جان

سوگند به خطی که به گردش بدمید
کاندر هوشش عمر به پایان برسید
و آنگاه قسم به آن هلال شب عید
هر کس که بدیدش لب حسرت بگزید

(همان: ۲۵۷)

سوگند	ب خالی ز	رخت گشت	پ دید
مفعول	مفاعیل	مفاعیل	فاعول
سوگند	ب خط طی ک	ب گردش ب	دمید
مفعول	مفاعیل	مفاعیل	فاعول

۳-۳. اوزان مثنوی‌های فارسی مولانا خالد

اوزان رایج شعر مثنوی در ادب فارسی، از هفت بحر فراهم آمده است: متقارب مثنیٰ مقصور (محدوف)، هزج مسدّس محدوف (مقصور)، خفیف، سریع، رمل مسدّس مخبون محدوف (مقصور) و هزج مسدّس اخرب مقبوض (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۵۵). این اوزان، بیشتر در سرودن شعر در قالب مثنوی به کار رفته‌اند، هر چند شاعران بسیاری، از این اوزان در سرودن قالب‌های شعری دیگر نیز بهره برده‌اند. اوزان مثنوی‌های مولانا خالد به قرار زیر است:

۳-۳-۱. مفتعلن مفتعلن فاعلان ← بحر سریع مسدّس مطوی موقوف

از پس حمد ملک ذوالجلال بعد درود مه برج کمال
(معمدی، ۱۳۶۸: ۳۲۹)

۳-۳-۲. مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل ← بحر هزج مسدّس مقصور
درودی کز نسیمش مشک تاتار (همان: ۳۳۳)

۳-۳-۳. مفاعیلن مفاعیلن فعولن ← بحر هزج مسدّس محذوف
خداوندا به حقّ اسم اعظم (همان: ۳۲۶)

۳-۳-۴. مفاعلتن مفاعیلن فعولن ← بحر وافر مسدّس معصوب
یکی از مثنوی‌های مولانا خالد، با این بیت آغاز شده است:
پی گلگشت در فصل بهاری گذشتم بر کنار مرغزاری
(همان: ۳۳۰)

که بر وزن «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» است. هرچند بیشتر ابیات این مثنوی در بحر هزج مسدّس محذوف سروده شده، یک مصراع از این مثنوی بر وزن «مفاعلتن مفاعیلن فعولن» است و «مُفاعِلَّتَن» از ارکان بحر وافر به شمار می‌آید:

لَعَلَّ إِلَى بَعْدَ الْمَوْتِ آبا
لَ عَلَ لَ الْكِي يَ بَع دَل مَو تِ نَا بَا
مفاعلتن مفاعیلن فعولن

معنی: امید است پس از مرگ به سویم باز آید.

به سبب وجود رکن مُفاعِلَّتَن در این مثنوی، این مثنوی را نمی‌توان از بحر هزج دانست و وزن شعر از هزج به وافر تغییر می‌کند.

بحر وافر از بحور ویژه شعر عربی است و بحرهای ویژه شعر عربی، پنج بحر است و شمس قیس رازی در کتاب المعجم گفته است: بدان که عجم را بر پنج بحر از این بحور

پانزده‌گانه شعر عذب نیست و آن طویل است و مدید و بسیط و وافر و کامل (قیس رازی، ۱۳۶۰: ۷۸).

بحر وافر از این ارکان فراهم آمده است: مفاعلتن مفاعلتن فعولن، مانند:

إِذَا بَلَغَ الْفَطَامَ لِنَاصِبِي تَخْرُ لُهُ الْجَبَابِرُ سَاجِدِينَا
(معروف، ۱۹۸۷: ۸۴)

معنی: هرگاه کودکی از ما از شیر مادر بازگرفته شود (به سن بلوغ برسد)، گردن‌کشان در برابر او به خاک افتند.

اِذَا بَلَغَ	فَطَامَ لَنَا	صَبِي يُن
مفاعلتن	مفاعلتن	فعولن

گاهی بحر وافر به بحر هزج مسدس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) مانده می‌گردد و آن هنگامی است که در ارکان بحر وافر (مفاعلتن)، زحاف «عصب» وارد شده باشد و زحاف «عصب» تبدیل مُفَاعَلَّتْنِ به مُفَاعَلَّتْنِ (= مفاعیلن) است. پس اگر شعری بر وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن بود و در یکی از مصراع‌های آن، جزئی بر وزن مُفَاعَلَّتْنِ باشد، شعر را باید از بحر وافر معصوب به شمار آورد، نه از بحر هزج (همان: ۸۷). خلاصه آنکه، حتی اگر یکی از ارکان شعری بر وزن مُفَاعَلَّتْنِ باشد (و بقیه ارکان بر وزن مفاعیلن)، شعر از بحر وافر به شمار آید (عتیق: ۶۹).

بنابراین، این مثنوی ۳۲بیتی مولانا خالد نیز که پیش‌تر وصف آن گذشت، تنها به سبب یک رکن از آن که بر وزن مُفَاعَلَّتْنِ است، از بحر وافر معصوب به شمار می‌آید. برخی از شاعران ادب کهن فارسی نیز در اشعاری که در بحر هزج مسدس محذوف سروده‌اند، ارکانی از بحر وافر (مُفَاعَلَّتْنِ) داخل کرده‌اند که وزن شعر را از بحر هزج به بحر وافر درمی‌آورد. برای نمونه، سعدی گوید:

جهانی تشنگان را دیده در توست چنین پاکیزه پندارم زلالی
وَلِی فِیکَ الْاِرَادَهَ فَوْقَ وَصْفٍ وَلَکِن لَمْ تُرَدِنِی مَا اِحْتِیَالِی
(سعدی، ۱۳۷۲: ۶۳۳)

معنی: من به تو ارادت و هواخواهی فراتر از وصفی دارم؛ اما تو خواهان من نیستی.

پس چاره من چیست؟

ولی فی کل اراده فو ق و ص فن
مفاعیلن مفاعلتن فعولن

و شیخ محمود شبستری در گلشن راز گفته است:

آلستُ برِ بَگم ایزد چرا گفت که بود آخر که آن ساعت بلی گفت

(شبستری، ۱۳۶۸: ۸۴)

آلستُ تُ ب رب ب گم ای زد چ را گفت
مفاعلتن مفاعیلن مفاعیل

۴. اوزان اشعار گردی مولانا خالد

اشعار گردی مولانا خالد در دو گروه اوزان عروضی و اوزان هجایی فراهم آمده

است.

۴-۱. اوزان عروضی

در ادب کلاسیک گردی، اوزان عروضی، نمود گسترده و فراوانی دارند و اوزان و قالب‌های شعری ادبیات کلاسیک، هم‌داستان با شعر فارسی و متأثر از آن است. منظور از ادبیات کلاسیک گردی، اشعار و قالب‌های شعری است که از دوره شیخ احمد جزیری، از پیشاهنگان شعر کلاسیک گردی که در سال ۱۴۰۷ م. به دنیا آمد، تا دوره شعر جدید گردی امتداد داشته است (رک: گهردی، ۲۰۰۳: ۵).

مولانا خالد، قطعه‌ای به زبان گردی در بحر رجز مثنیٰ سالم (مستفعلن مستفعلن

مستفعلن مستفعلن) سروده است با این مطلع:

دیسان دیاری دل‌به‌ری وه ک مه‌شعه‌لستان دا دیار

نوور بوون له‌سه‌ر کیوی ثوحد تومار به تومار ناشکار

(معمدی، ۱۳۶۸: ۳۶۵)

دی سادی یا ری دل‌به‌ری وک مش‌ع‌لس تا دا دیار

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن (= مستفعلن = مذل)

معنی: دگرباره چون دیار دلبر در جلوه گاه نور نمایان شد، پر تو آن، طومار به طومار و به هم پیوسته، از فراز کوه احد تابیدن گرفت.^۱

۲-۴. اوزان هجایی (ده‌هجایی)

وزن اشعار هجایی گردی، مبتنی بر تعداد هجا و محلّ مکث یا وقفه موجود در مصراع است (پرهیزی، ۱۳۹۶: ۱۳۵). مهم‌ترین اوزان هجایی (گردی)، چهار وزن شش‌هجایی، هفت‌هجایی، هشت‌هجایی و ده‌هجایی هستند (همان: ۱۳۷). اشعار گردی که به گویش اورامی یا گورانی سروده شده‌اند، ده‌هجایی هستند و غیر از قطعه‌ای که پیش‌تر از مولانا خالد نقل شد و وزن آن عروضی بود، بقیه اشعار گردی مولانا خالد، با گویش اورامی فراهم آمده است؛ مانند:

وه نه و دال نه که م وه نه و دال نه که م تا که ی خوم چون قه یس وه نه و دال نه که م
(معمدی، ۱۳۶۸: ۳۶۶)

معنی: تا کی خود را شیفته و سرگشته بیابان گرد نسازم و تا چند خویشتن را چون معجون واله و سرگردان نگردانم؟

و	او	دال	ن	کم	و	او	دال	ن	کم
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
و	او	دال	ن	کم	تا	کی	خُم	چُن	قیس
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

هریک از مصراع‌های اشعار ده‌هجایی گردی دارای دو قسمت جداگانه پنج‌هجایی است که در وسط آن‌ها وقفه‌ای ایجاد می‌شود؛ به همین دلیل، بسیاری از مصراع‌ها که معنی کامل و جدا از مصراع بعدی دارند، در حقیقت یک بیت کامل‌اند (کیوان، ۱۳۴۶: ۳۴).

۱. ترجمه اشعار گردی و عربی از کتاب نقشی از مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او از مهندس معتمدی انتشارات پاژنگ است.

قبیله م فیراقت قبیله م فیراقت ئارامم سه‌ندهن سه‌ودای فیراقت
(معتمدی، ۱۳۶۸: ۳۷۰)

عزیزم، قبیله گاه آرزوهایم، سودای فیراقت آرامش مرا بروده است.

قیب	لم	فی	را	قت	قیب	لم	فی	را	قت
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
س	دای	فی	را	قت	س	دای	فی	را	قت
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

هامسه‌ران نه‌سب، هامسه‌ران نه‌سب مه‌جیو و بییم هه‌ن شای عالی نه‌سب
(همان: ۳۷۱)

معنی: ای همسران و هم‌قطاران، محبوبی دارم که شهی عالی نسب است.

هام	س	ران	ن	سب	هام	س	ران	ن	سب
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
شای	عا	لی	ن	سب	شای	عا	لی	ن	سب
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

یا فہرد ئه‌عظہم، یا فہرد ئه‌عظہم یا حہی یا قہ‌ییووم، یا فہرد ئه‌عظہم
یا شنہ‌وہ‌ندہی نالہی صوبج‌دہم پهنای بہندی‌یان بہندیخانہی غہم
(همان: ۳۷۳)

معنی: ای خدای بزرگ و بی‌همتا و ای زنده‌جاوید، ای شنونده‌نالہ سحرگاه و ای

پناہگاہ زندانیان زندان غم.

یا	فر	د	اع	ظم	یا	فر	د	اع	ظم
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

یا	فر	د	اع	ظم	یا	قی	یا	حی	یا
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
نا	لی	صب	ح	دم	دی	ون	ن	ش	یا
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
بن	دی	خا	نی	غم	یان	دی	بن	نای	پ
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

۵. اوزان اشعار عربی مولانا خالد

۵-۱. بحر رمل مسدّس مقصور ← فاعلاتن فاعلاتن فاعلان

یا اَنِيسَ الْقَلْبِ فِي ضَيْقِ الْفِرَاقِ يا دَوَاءً عَنِ تَصَابِ لَأَيْطَاقِ
(همان: ۳۶۱)

معنی: ای مونس دل در تنگنای جدایی و ای کسی که درمان عشق توان فرسایی.

یا انی سل قل ب فی ضی قل ف راق
فاعلاتن فاعلاتن فاعلان

۵-۲. بحر رمل مسدّس محذوف ← فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ غَطْرِيفِ الْعَرَبِ وَصِفُهُ الْآتِي عَلَى كُلِّ وَجَبٍ
(همان: ۳۶۳)

معنی: وصفی که برای بهترین آفریدگان خدای تعالی و بزرگ عرب بیان می‌شود، بر همگان واجب است.

خی ر خل قل لا ه غط ری فل ع رب
فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

۵-۳. بحر کامل مسدّس مضمّر ← مُتَّفَاعِلُنْ مُتَّفَاعِلُنْ مُتَّفَاعِلْ

كَمَلْتُ مَسَافَهُ كَعْبَهُ الْأَمَالِ حَمْدًا لِمَنْ قَدْ مَنَّ بِالْإِكْمَالِ
(همان: ۳۵۰)

معنی: مسافت کعبه آرزوها پایان یافت. یزدان را سپاس که بر پایان یافتن آن منت نهاد.

ک م ل ت م سا	ف ه کع ب تل	ثا مالی
مُتَفَاعِلُنْ	مُتَفَاعِلُنْ	مُتَفَاعِلْ
ح م د ن ل من	ق د م ن بل	اک مالی
مُتَفَاعِلُنْ	مُتَفَاعِلُنْ	مُتَفَاعِلْ
(مستفعلن)	(مستفعلن)	(مفعولن)

بحر کامل، از بحور ویژه شعر عربی است و چون حرکات ارکان (افاعیل عروضی) این بحر از بحور دیگر افزون است، به آن «کامل» گفته‌اند (بدیع یعقوب، ۱۹۹۱: ۱۰۶). این بحر از سه بار مُتَفَاعِلُنْ در هر مصراع فراهم آمده است (معروف، ۱۹۸۷: ۹۱). از مهم ترین زحافات این بحر، اضممار است و آن ساکن شدن حرکت فتحه در «تای» مُتَفَاعِلُنْ است و با ساکن شدن متحرک دوم، مُتَفَاعِلُنْ تبدیل به مُتَفَاعِلُنْ (= مستفعلن) می‌گردد. تبدیل مُتَفَاعِلُنْ به مُتَفَاعِلُنْ (= مفعولن) را نیز در پایان مصراع دوم ابیات، اضممار گویند (همان: ۹۳). بحر کامل در شعر گردی و فارسی، رواج چندانی ندارد.

در میان شاعران پارسی‌گوی، بیدل دهلوی (متوفی به سال ۱۱۳۳ق.)، ابیاتی در این بحر سروده است؛ با این تفاوت که بحر کامل در شعر عربی، مسدّس (سه رکن در هر مصراع) و مربّع (دو رکن در هر مصراع) به کار رفته؛ اما در شعر فارسی مثنی (چهار رکن در هر مصراع) آمده است.

تو کریم مطلق و من گدا، چه کنی جز اینکه نخوانی‌ام

در دیگرم بنما که من به کجا روم چو برانی‌ام

(بیدل دهلوی، ۱۳۶۸: ۸۷۸)

جالب آنکه ملامحمود مفتی (متخلص به بیخود)، از شاعران نامور شعر کلاسیک گردی (متولد سال ۱۲۹۶ق. در شهر سلیمانیه و درگذشته به سال ۱۳۷۶ق. در همان

بازنمایی موازین و نسبت‌های عروضی دیوان مولانا خالد نقشبندی با تکیه بر اشعار... — ۲۹۵

شهر)، غزلی در بحر کامل مَثْمَنّ سالم (مُتَفَاعِلُنْ مُتَفَاعِلُنْ مُتَفَاعِلُنْ مُتَفَاعِلُنْ) با این مطلع سروده است:

بفکن ز چهره نقاب شب پی بلبان چمن آفرین

چو سحر ز خنده غنچه‌ات، دو جهان گل سمن آفرین

(بیخود: ۲۱۹)

ب ف کن ز چه ر ن قاب شب پ ی بل ب لا چ م ن اف رین
متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن

جدول ۱. بسامد بحور و اوزان خوش‌آهنگ

شماره بحور	بحور عروضی	متفرعات بحور عروضی	تعداد اشعار
۱	خفیف		۴
		خفیف مخبون اصلم	۳
		خفیف مخبون اصلم مسبغ	۱
۲	رجز		۲
		رجز مَثْمَنّ سالم	۲
۳	رمل		۳۹
		رمل مسدّس مقصور	۲
		رمل مسدّس محذوف	۲
		رمل مسدّس مخبون مقصور	۱
		رمل مسدّس مخبون محذوف	۱
		رمل مَثْمَنّ مقصور	۱۲
		رمل مَثْمَنّ محذوف	۱۱
		رمل مَثْمَنّ مخبون محذوف	۱
		رمل مَثْمَنّ مخبون مقصور	۴

۳	رمل مَثْمَنّ مخبون اصلم	خ		
۲	رمل مَثْمَنّ مخبون اصلم مسبّغ	د		
۳			سریع	۴
۲	سریع مسدّس مطویّ مکشوف	ا		
۱	سریع مسدّس مطویّ موقوف	ب		
۱			مقارب	۵
۱	مقارب مَثْمَنّ سالم	ا		
۳			مجث	۶
۲	مجث مَثْمَنّ مخبون اصلم	ا		
۱	مجث مَثْمَنّ مخبون اصلم مسبّغ	ب		
۱۶			مضارع	۷
۱	مضارع مَثْمَنّ اُخرب	ا		
۹	مضارع مَثْمَنّ اُخرب مکفوف مقصور	ب		
۶	مضارع مَثْمَنّ اُخرب مکفوف محذوف	پ		
۱			منسرح	۸
۱	منسرح مَثْمَنّ مطویّ موقوف	ا		
۲۷			هزج	۹
۳	هزج مسدّس مقصور	ا		
۴	هزج مسدّس محذوف	ب		
۱۵	هزج مَثْمَنّ سالم	پ		
۲	هزج مَثْمَنّ اُخرب	ت		
۱	هزج مَثْمَنّ اُخرب مکفوف مقصور	ث		

۲	هزج مَثَمَنّ اخرب مکفوف محذوف	ج		
---	----------------------------------	---	--	--

جدول ۲. بسامد اوزان ویژه شعر رباعی در قالب شعری قطعه و غزل

شمارهٔ بحور	بحور عروضی	متفرعات بحور عروضی	تعداد اشعار
۱	هزج (وزن ویژهٔ رباعی در سرایش قطعه)		۲
		۱ هزج مَثَمَنّ اخرب مکفوف ابتر	۱
		ب هزج مَثَمَنّ اخرب مقبوض ابتر	۱
۲	هزج (وزن ویژهٔ رباعی در سرایش غزل)		۱
		۱ هزج مَثَمَنّ اخرب مکفوف اهتم	۱

جدول ۳. بسامد اوزان مثنوی‌های فارسی مولانا خالد

شمارهٔ بحور	بحور عروضی	متفرعات بحور عروضی	تعداد اشعار
۱	سریع		۱
		۱ سریع مسدّس مطوی موقوف	۱
۲	هزج		۲
		۱ هزج مسدّس مقصور	۱
		ب هزج مسدّس محذوف	۱

۱			وافر	۳
۱	وافر مسدّس معصوب	۱		

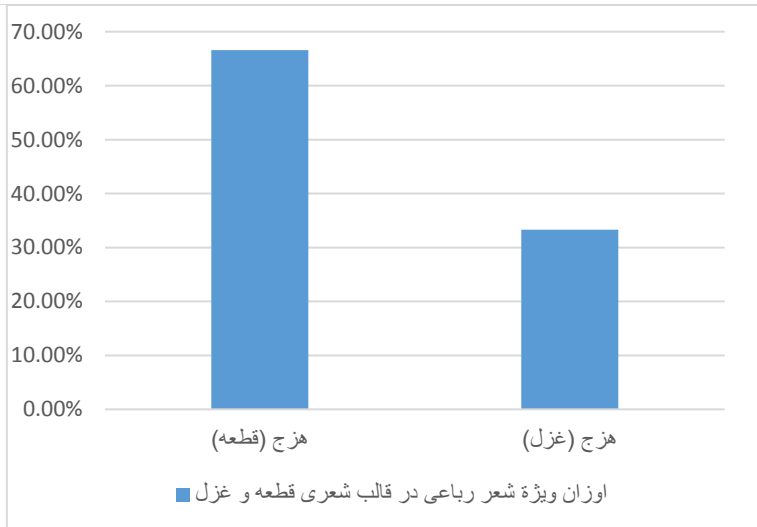
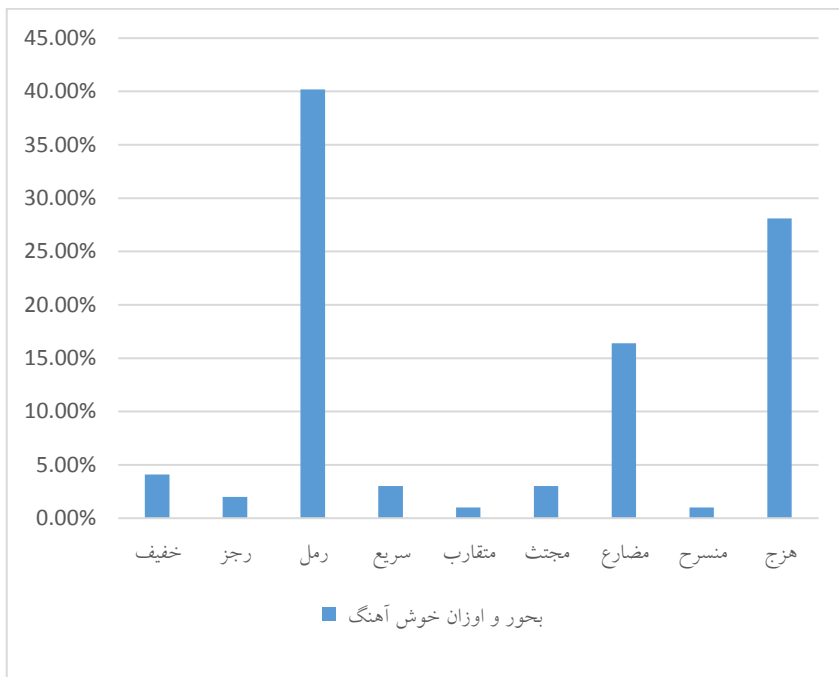
جدول ۴. بسامد اوزان اشعار کُردی مولانا خالد

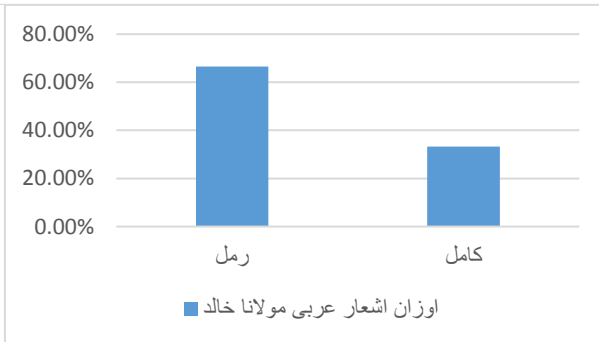
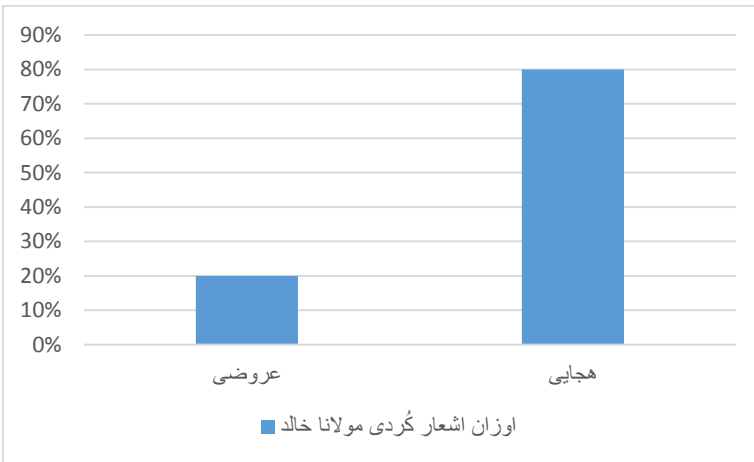
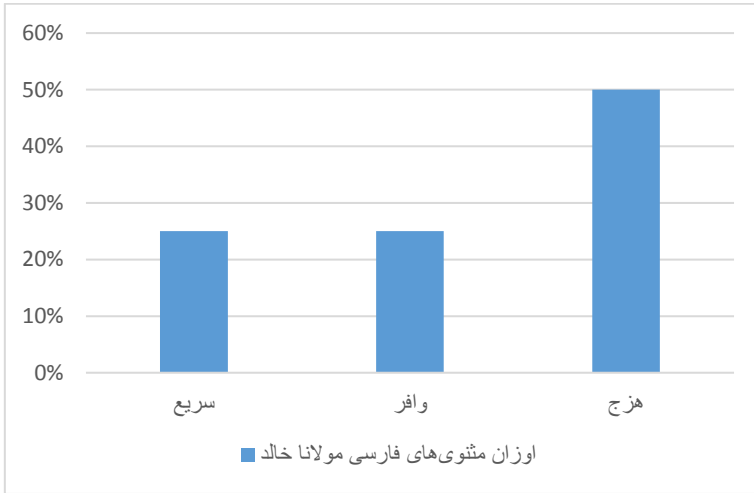
تعداد اشعار	متفرّعات بحور عروضی		بحور عروضی	شمارهٔ بحور
۱			عروضی	۱
۱			رجز	
۱	رجز مثنّی سالم	۱		
۴			هجایی	۲

جدول ۵. بسامد اوزان اشعار عربی مولانا خالد

تعداد اشعار	متفرّعات بحور عروضی		بحور عروضی	شمارهٔ بحور
۲			رمل	۱
۱	رمل مسدّس مقصور	۱		
۱	رمل مسدّس محذوف	ب		
۱			کامل	۲
۱	کامل مسدّس مضمّر	۱		

بازنمایی موازین و نسبت‌های عروضی دیوان مولانا خالد نقشبندی با تکیه بر اشعار... — ۲۹۹





نتیجه‌گیری

اوزان اشعار فارسی مولانا خالد، متنوع و گسترده و با هنجارهای دانش عروض، منطبق است. محور خوش‌آهنگ و مطبوع، بیشتر شعرهای وی را در بر گرفته است. او در اشعار مثنوی خویش، غیر از محور متداول شعر مثنوی، مانند هزج و رمل و سریع، از بحر وافر که از محور ویژه شعر عربی است، استفاده کرده است.

وی از معدود شاعرانی است که در سرایش غزل و قطعه، اوزان ویژه شعر رباعی را به کار گرفته که این شیوه در شعر فارسی نادر است. اشعار عربی او مانند اشعار عربی شاعران سبک عراقی شعر فارسی، در محور معهود و متداول، مانند رمل سروده شده است. در محور ویژه شعر عربی نیز قصیده‌ای طولانی به زبان عربی در بحر کامل سروده است.

اشعار گردی او بیشتر به لهجه اورامی و جملگی در اوزان هجایی (ده‌هجایی) سروده شده‌اند. اشعار گردی وی که به لهجه سورانی است، در محور عروضی سروده شده است. توان وی در کاربرد محور شعر فارسی و عربی و بهره‌مندی از اوزان هجایی و کهن در شعر گردی، اشعارش را در میان شعر شاعران کلاسیک گرد، برجسته و نمایان ساخته است.

آنجا که از محور رایج و متداول شعر فارسی بهره برده است، اندیشه‌های صوفیانه و نمایش عشق در آثار وی، رنگ‌وبوی عرفان ایرانی-اسلامی و باورهای شاعران صوفی سبک عراقی را فرایاد می‌آورد و آنجا که سخن از تصوفی ساده و صمیمی است، اوزان فولکلوریک و عامیانه نمایان می‌شود.

منابع

- ابوعلی، محمد توفیق (۱۹۸۸)، **علم العروض و محاولات التجدید**، الطبعة الاولى، بیروت: دارالفنانتس.

- امیدوار، احمد (۱۳۹۳)، **تأثیر ایرانیان در پیدایش علم عروض عربی**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۵، شماره ۹، صص ۲۹-۴۹.

- بدیع یعقوب، امیل (۱۹۹۱)، **المعجم المفصل فی علم العروض و القافیه و فنون الشعر**، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بیخود، ملّامحمود مفتی (بی تا)، **دیوان**، تصحیح ملّامحمّد کریم، تبریز: نیکنام.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۶۸)، **دیوان**، به کوشش خال محمّد خسته و خلیل الله خلیلی، چ ۲، تهران: مروی.
- پرهیزی، عبدالخالق (۱۳۹۶)، **وزن شعر کردی و تطبیق آن با وزن شعر فارسی**، چ ۱، تهران: فردوس.
- پشابادی، یدالله (۱۴۰۱)، **دلالت شناسی و کاربست اصطلاحات صرفی - نحوی و بلاغی - ادبی در ادبیات کردی با تکیه بر شعر نالی**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۳، شماره ۲۹، صص ۵۵-۷۲.
- جزیری، احمد (۱۳۹۳)، **دیوان**، شرح عبدالرحمان شرفکندی، چ ۱، تهران: پانید.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۷۲). **کلیات سعدی**، محمّدعلی فروغی، چ ۹، تهران: امیرکبیر.
- شبستری، محمود (۱۳۶۸)، **گلشن راز**، به اهتمام صمد موحد، چ ۱، تهران: طهوری.
- عتیق، عبدالعزیز (بی تا)، **علم العروض و القافیه**، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- قیس رازی، شمس الدین محمّد (۱۳۶۰)، **المعجم فی معاییر اشعار العجم**، تصحیح مدرّس رضوی، چ ۱، تهران: زوآر.
- کیوان، مصطفی (۱۳۴۶)، **شعر هجایی در زبان کردی**، نشریه یغما، شماره ۲۲۵، صص ۳۱-۳۶.
- گهردی، عزیز (۲۰۰۳)، **رابهری کیشی شیعری کلاسیکی کوردی**، سلیمانیه: چاپخانه دیکان.
- ماهیار، عباس (۱۳۷۹)، **عروض فارسی**، چ ۵، تهران: قطره.
- محقّق نیشابوری، جواد، حسین یزدانی، علی پدرام میرزایی و فاطمه کوپا (۱۳۹۹)، **کارکرد موسیقی شعر در حکایت شیخ صنعان از منطق الطیر عطار نیشابوری**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۱، شماره ۲۲، صص ۳۹۵-۴۱۴.
- مردوخ روحانی (شیوا)، بابا (۱۳۹۰)، **تاریخ مشاهیر کرد (عرفا، علما، ادبا و شعرا)**، چ ۱، به کوشش محمّد ماجد مردوخ روحانی، چ ۳، تهران: سروش.
- معتمدی، مهیندخت (۱۳۶۸). **نقشی از مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او**، چ ۱، تهران: پازنگ.
- معروف، نابف و عمر الاسعد (۱۹۸۷)، **علم العروض التطبیقی**، الطبعة الاولى، بیروت: دارالنفائس.

بازنمایی موازین و نسبت‌های عروضی دیوان مولانا خالد نقشبندی با تکیه بر اشعار... — ۳۰۳

- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۶)، **وزن و قافیۀ شعر فارسی**، چ ۷، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۷)، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، چ ۴، تهران: هما.

